

تیم ملی چه کسی؟
November 29, 2022 by محمد فاضلی

تیم ملی چه کسی؟
(روزنامه دنیای اقتصاد، ۸ آذر ۱۴۰۱)
محمد فاضلی

هر کس سابقه حمایت مردم از تیم ملی فوتبال در بازی ایران و استرالیا، ایران و آمریکا یا حتی همین چهار سال پیش، در جام جهانی روسیه را به خاطر داشته و شادی آنها در قبال پیروزی‌های تیم ملی فوتبال ایران را دیده و شاهد این روزهایی باشد که برخی آرزو می‌کنند تیم ببازد، برای گل‌های تیم رقیب شادی می‌کنند و پرچمش را بالا می‌برند، جا دارد از خود بپرسد، چه شده است و این پدیده نتیجه چیست. جامعه ایران در کنار همه شکاف‌ها و زخم‌هایش، شکاف و زخم ناشی از تقسیم‌شدن به دو بخش بر محور تیم ملی فوتبال را نیز این روزها شاهد است. این پدیده نیز مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی چندعلتی است؛ اما من بیش از هر چیز، آن را به بسط افراطی و خارج از قاعده سیاست به همه‌چیز و هر عرصه‌ای نسبت می‌دهم.

سیاست در ایران سال‌هاست که به همه عرصه‌های زندگی وارد شده و معیارهایش را بر هر عرصه‌ای، از زندگی شخصی گرفته تا دین، اقتصاد، مدرسه، دانشگاه، رسانه و ورزش، بسط داده است. سیاست در همه این عرصه‌ها قاعده‌گذاری می‌کند، آدم‌های مدنظر خود را به‌کار می‌گمارد، محتوای ارتباطات و کنش‌های کنشگران را تعیین کرده و متناسب با خواست و مطلوب خودش می‌کوشد به روند امور شکل دهد. سیاست بی‌محابا در مسیر محدود کردن همه عرصه‌های نهادی پیش رفته است. همه عرصه‌های زندگی جمعی، خودتنظیم‌گری و توانایی تعیین اهداف، برگزیدن رویه‌ها، انتخاب کنشگران و حیات مستقل از سیاست را از دست داده‌اند. بسط عمیق و فراگیر سیاست به همه عرصه‌های زندگی اجتماعی به این معناست که عرصه‌های بینابینی، جایی میان زندگی فردی و خانوادگی و عرصه رسمی سیاست که استقلال نسبی داشته باشند و بتوان در آنها فارغ از رنگ و بوی سیاسی، زندگی را تجربه کرد، باقی نمانده است.

مردم حضور فراگیر و عمیق سیاست را احساس می‌کنند و تنها در بخش‌هایی محدود و لحظاتی اندک از زندگی شخصی و در فضای خانه، سیاست دست از سر شهروندان برمی‌دارد. اعتراضات و اتفاقات ماه‌های اخیر، این لحظات را هم محدودتر کرده و تقریباً عرصه‌ای از زندگی باقی نمانده است که از تیررس سیاست در امان باشد. جامعه ایرانی تکاپویی برای بازپس‌گرفتن زندگی از سیطره سیاست را سال‌ها پیش آغاز کرده بود؛ اما این تلاش در دوماه اخیر رنگ اعتراضی به خود گرفته است. شعار «زن، زندگی، آزادی»، انکار پوشش و حجاب اجباری، مواجهه میان دانشجویان و نمایندگان قدرت سیاسی در دانشگاه‌ها و هر صورت دیگری از اعتراض را که در این دوماه شاهد بوده‌ایم، می‌توان تلاش برای گریز از زیر بار سیاست همه‌جاگیر و عمیقاً نفوذ کرده در ساختار اجتماعی و نهادی تلقی کرد.

جامعه همچنین بر این باور است که سیاست، خیلی آشکار، از هر عرصه‌ای از زندگی به شکل ابزار استفاده می‌کند تا اهداف خود را پیش ببرد؛ گویی ارزش‌های ذاتی هر عرصه دیگر ارزش نیستند و هر حیطه‌ای از زندگی و هر نهادی، فقط در خدمت سیاست حاکم معنا دارد. بلایی هم که بر سر ورزش و تیم ملی فوتبال نازل شده همین است. جامعه، فوتبال را سیاسی نمی‌خواهد. حداقل بخش مهمی از جامعه، ورزش را به‌طور کلی سیاسی نمی‌خواهد. حتی استفاده سیاسی از ورزش و پیام تبریک‌دادن مقامات سیاسی برای پیروزی‌های تیم‌های ملی را هم دوست ندارد؛ اما در شرایط عادی‌تر به آن تمکین می‌کرده است. حالا این جامعه تلاش می‌کند از ورزش سیاست‌زدایی کند. تعبیر بهتر شاید سیاست‌زدایی نباشد، بلکه «از آن خود کردن» است. تعبیر درست سیاست‌زدایی نیست؛ چون این جامعه از ورزشکار انتظار دارد با اعتراض همراه شود، پست و استوری بگذارد و با جریان اعتراضی همراه شود.

بنابراین ورزشکار را غیرسیاسی نمی‌خواهد، اما از آن خود می‌خواهد. این واکنشی است که به فراگیر شدن سیاست در همه‌جا و از جمله ورزش رخ داده است. شهروند، گلایه دارد از اینکه سیاستمدار ابایی ندارد که ورزش را برای اهداف سیاسی - هر چه هست - بی‌محابا هزینه کند؛ بنابراین از دیدار تیم ملی فوتبال با مقامات سیاسی ناخرسند است. شهروند نگران است که سیاستمدار از شادی ورزشی برای عادی‌سازی وضعیتی که او عادی نمی‌داند، استفاده کند. شهروند نمی‌خواهد سیاست از شادی ورزشی برای به فراموشی سپردن آنچه بر او گذشته است استفاده کند. شهروند نمی‌خواهد شادی گل‌زدن تیم ملی فوتبال، ناراحتی همه گل‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که سیاست به شهروندان زده است به فراموشی بسپارد.

شهروند می‌داند که سیاست در قبال ورزش و فوتبال بی‌طرف نیست و قبالا در کنار همه بی‌طرفی‌هایی که نقض کرده، بی‌طرفی در ورزش را هم نقض کرده است؛ بنابراین باید تلاش کند مانع ورود سیاستمدار به ورزش و استفاده ابزاری از آن شود. شهروند ایرانی همان کسی است که سال‌ها با پیروزی تیم‌های ملی شادمان شده است؛ اما می‌خواهد مانع بهره‌برداری سیاست از آن شود. این زنگ خطری برای سیاست است. سیاست از این پس به هر عرصه‌ای که دست بیندازد، با مقاومت شهروند در برابر آن مواجه خواهد شد.

این هشدار است به سیاست که عقب‌نشینی کند و از سودای نفوذ عمیق و فراگیر برای شکل‌دادن به همه‌چیز براساس خواست خود دست بردارد. مناقشه، امروز میان شهروندی است که کماکان می‌تواند موقعیت متناقض ناخرسندی از مداخله سیاست در ورزش و همزمان همراه شدن با پیروزی تیم را تحمل کند با شهروندی که دیگر تاب و توان تحمل این تناقض را ندارد و خواستار پاکسازی ورزش از سیطره سیاست است. مسیر به سمت تحلیل رفتن گروه اول و تقویت گروه دوم است؛ مگر آنکه سیاست به خاکریزهای بایسته خود عقب بنشیند. مناقشه بر سر این است که این تیم ملی چه کسی باشد، تیم ملی سیاست یا تیم ملی مردم، فارغ از سیاست؟